

بسم الله الرحمن الرحيم

Platform Capitalism

Nick Srnicek

John Wiley & Sons



سرنیچک، نیک، ۱۹۸۲-م.، Nick, Srnicek, ۱۹۸۲-
سرمایه داری پلتفرمی: چگونه سرمایه داری جدید خود را با پلتفرم ها، استارت‌آپ ها و اقتصاد
دیجیتال بازتولید می کند؟ / نیک سرنیچک، [لوران دسوتر]؛ ترجمه مجید سلیمانی ساسانی.
تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۹.
۳-۲۱۳۲-۰۱-۹۶۴-۹۷۸

فیبا
چاپ دوم: ۱۴۰۰
دسوتر، لوران، ۱۹۷۷-م.
De Sutter, Laurent, 1977-
سلیمانی ساسانی، مجید، ۱۳۶۲-، مترجم
شرکت انتشارات سوره مهر پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی
HC۷۹
۳۳۰/۱۲۲۰۹
۷۳۰،۵۶۱۶

سرشناسه:
عنوان و نام پدیدآور:

مشخصات نشر:
شابک:

وضعیت فهرست نویسی:
یادداشت:
شناسه افزوده:
شناسه افزوده:
شناسه افزوده:
شناسه افزوده:
رده بندی کنگره:
رده بندی دیویی:
شماره کتابشناسی ملی:



سرمایه‌داری پلتفرمی

چگونه سرمایه‌داری جدید خود را با پلتفرم‌ها،
استارت‌آپ‌ها و اقتصاد دیجیتال بازتولید می‌کند؟

نیک سرنیچک
ترجمه مجید سلیمانی ساسانی

سرمایه‌داری پلتفرمی

چگونه سرمایه‌داری جدید خود را با پلتفرم‌ها،
استارت‌آپ‌ها و اقتصاد دیجیتال بازتولید می‌کند؟

نیک سِرینیچک

ترجمهٔ مجید سلیمانی ساسانی
عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

چاپ دوم ♣ تابستان ۱۴۰۰ ♣ ۱۰۰۰ نسخه

امور چاپ: محمدامین رضاپور ♣ چاپ و صحافی: باقری ♣

ترجمهٔ این اثر با حمایت و نظارت پژوهشی پژوهشکدهٔ فرهنگ و
هنر اسلامی حوزهٔ هنری انجام شده است.

دفتر مرکزی: تهران، خیابان جمهوری اسلامی،

تقاطع خیابان سعدی، پلاک ۲

شمارهٔ تماس: ۰۲۱۳۳۹۰۰۷۵۱-۲ و ۶۱۲۸

کد پستی: ۱۱۴۳۸۱۷۸۱۸

amirkabirpub.ir

@amirkabirpubco



مؤسسه انتشارات امیرکبیر
© همه حقوق محفوظ است.



فهرست

۷	پیشگفتار
۱۱	یادداشت مترجم
۱۵	مقدمه
۲۳	رکود طولانی

پایان استثنائات بعد از جنگ / ۲۶ / رونق و رکود دات. کام / ۳۱ / بحران
۲۰۰۸ / ۳۶ / نتیجه‌گیری / ۴۵ /

۴۷	سرمایه‌داری پلتفرمی
----	---------------------

پلتفرم‌های تبلیغاتی / ۶۲ / پلتفرم‌های آبری / ۷۰ / پلتفرم‌های صنعتی
/ ۷۵ / پلتفرم‌های محصولات / ۸۰ / پلتفرم‌های کم‌هزینه / ۸۴ /
نتیجه‌گیری / ۹۷ /

۱۰۳	جنگ‌های بزرگ پلتفرمی
-----	----------------------

گرایش‌ها / ۱۰۷ / چالش‌ها / ۱۲۱ / آینده / ۱۳۱ /

پیشگفتار

رسانه‌های اجتماعی، جهان جدیدی را خلق کرده‌اند و نظام ارتباطات اجتماعی را متحول ساخته‌اند. آن‌چنان‌که اکثر قریب به اتفاق افراد را می‌توان کاربران رسانه‌های اجتماعی تلقی کرد. کاربرانی که از نقش مخاطبان رسانه‌های جمعی عبور کرده‌اند و هم‌زمان نقش تولیدکننده و مصرف‌کننده محتوای رسانه‌ای را ایفا می‌کنند و استفاده از رسانه‌های اجتماعی برای آنان به عنوان امری روزمره است. تا آنجا که بسیاری از کنش‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی آنان در ارتباط با رسانه‌های اجتماعی تعریف می‌گردد و بسیاری از خدمات خود را از طریق این پلتفرم‌ها دریافت می‌کنند. آن‌گونه که بدون رسانه‌های اجتماعی، بسیاری از امور روزمره مختل می‌گردد و به واقع، این رسانه‌ها سبک جدیدی از زندگی را برای کاربران خود به ارمغان آورده‌اند.

بنابراین حضور پلتفرم‌ها در جهان معاصر به گونه‌ای با ابعاد مختلف زندگی انسان عجین شده است که نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت. یکی از این ابعاد هم، تغییراتی است که سرمایه‌داری به واسطه پلتفرم‌ها و اقتصاد دیجیتال ایجاد کرده است. به همین دلیل، بخش مهمی از «مطالعه انتقادی رسانه‌های اجتماعی» را می‌توان در این حیطه تلقی

کرد. طرح پژوهشی کلان‌گروه مطالعات رسانه پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی نیز با همین رویکرد به حوزه «مطالعات رسانه‌های اجتماعی» ورود کرده است تا اندکی از فقر و فقدان ادبیات نظری در این حوزه کاسته شود. بخشی از این فعالیت پژوهشی، متوجه نقش رسانه‌های اجتماعی در ظهور مرجعیت‌های جدید و حوزه‌های اثرگذاری سلبریتی‌ها و همچنین «بازی‌های رایانه‌ای» است که در این زمینه تاکنون بیش از هفت اثر پژوهشی ترجمه و تألیف شده است. بخش دیگر فعالیت‌های پژوهشی گروه مطالعات رسانه در این حوزه نیز بر روی مطالعات تجربی و انتقادی رسانه‌های اجتماعی تمرکز دارد.

در این باره، پیش از این کار ترجمه کتاب ارتباطات اجتماعی جدید در عکاسی: زندگی دیجیتال در اینستاگرام توسط مترجم کتاب حاضر یعنی آقای دکتر مجید سلیمانی ساسانی به پایان رسیده است که با رویکردی تجربی و تحلیلی به بررسی یکی از مهم‌ترین و پرتعدادترین رسانه‌های اجتماعی در جهان می‌پردازد و نقش «تصویر» و «عکاسی» را در ایجاد نوع جدیدی از ارتباطات اجتماعی تفسیر می‌کند. همچنین کار کتاب دیگری نیز در این حوزه با عنوان کنش جمعی آنلاین به کوشش آقای ابوطالب صفدری شریانی به پایان رسیده است که به زودی منتشر خواهد شد. با این حال، حوزه مطالعات رسانه‌های اجتماعی در پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی به این آثار محدود نخواهد شد و هم‌زمان آثار دیگری درباره تحولات رسانه‌های اجتماعی در آینده سینما و شبکه‌های اجتماعی پخش ویدیو، فیلم و برنامه‌های تلویزیونی و بازی‌های رایانه‌ای و همچنین آثاری انتقادی در تحلیل نسبت جهان رسانه‌های اجتماعی با سرمایه‌داری و اقتصاد دیجیتال در حال انجام است که به زودی منتشر خواهد شد.

در پایان، از تلاش‌های آقای دکتر مجید سلیمانی ساسانی در ترجمه

این اثر و همچنین گزینش متون دیگر برای ترجمه در حوزه مطالعات رسانه‌های اجتماعی کمال قدردانی را داریم. همچنین امید است که فعالیت‌های پژوهشی پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی در حوزه «مطالعات انتقادی رسانه‌های اجتماعی» با جدیت ادامه یابد تا از این رهگذر، امکان‌های جدیدی برای فهم مسائل جدید رسانه‌ها فراهم گردد.

یادداشت مترجم

بگذارید با طرح چند سؤال شروع کنم: آیا در جهان پلتفرم‌ها و رسانه‌های اجتماعی، رویکردهای استثماری و پسااستعماری نظام جهانی سرمایه‌داری ادامه خواهد داشت؟ در این صورت، سرمایه‌داری جهانی چگونه خود را در شکل‌های جدید بازتولید می‌کند؟ و نهایتاً اینکه اقتصاد دیجیتال و پلتفرم‌ها، چگونه بحران‌های سرمایه‌داری را مرتفع ساخته‌اند و هم‌زمان چه پیامدهایی برای انسان‌ها داشته‌اند؟ کتاب سرمایه‌داری پلتفرمی اثر نیک سرنیک سعی کرده است که در پاسخ به این پرسش‌ها تأمل کند و بسیاری از پیش‌فرض‌ها را به چالش بکشد. قصد من از ترجمه این کتاب نیز شالوده‌شکنی بسیاری از پیش‌فرض‌هایی است که این روزها شنیده می‌شود و هرگونه مخالفت با آن نیز با عکس‌العمل‌های غیرمنطقی مواجه می‌شود. در حالی که ما با حقایقی غیرقابل انکار روبرو هستیم و شواهد بسیاری نشان می‌دهد که بسیاری از فناوری‌های اطلاعاتی جدید تنها در جهت تداوم سلطه سرمایه‌داری شرکتی و حل بحران‌های سرمایه‌داری نظام جهانی عمل کرده‌اند. در واقع، می‌توان این ادعا را طرح کرد که اقتصاد جدید به واسطه رسانه‌های اجتماعی و پلتفرم‌های فناورانه، تأثیر شگرفی بر نظام

ارتباطات اجتماعی داشته است و به نوعی می‌توان سخن از سرمایه‌داری جدید و نظام جهانی مبتنی بر آن به میان آورد.

بنابراین کتاب حاضر می‌تواند علاوه بر ایجاد شناخت جهان پلتفرمی معاصر، تجربه‌ای انتقادی نیز برای وضعیتِ امروزیِ جامعه‌ی ما در حیطه‌ی پلتفرم‌های اجتماعی به ارمغان آورد. خصوصاً درجایی که نویسنده بر «پلتفرم‌های عمومی» و «مشارکتی» تأکید می‌کند و آن را راهِ بروُن‌رفت از وضعیت فعلی می‌داند. به نظر می‌رسد که بازخوانی تجربه پلتفرم‌های جدید، رسانه‌های اجتماعی و اقتصاد دیجیتال و مخاطراتش برای ما ایرانیان نیز حاوی درس‌هایی باشد. درس‌هایی که عرصه‌ی سیاست‌گذاری فرهنگ، اقتصاد و فناوری ما به وضوح به آن روبرو است و می‌تواند شناختی جامع به ما در برابر پلتفرم‌های «نظام جهانی شبکه» به دست دهد.

همچنین آنانی که این روزها در مورد «شبکه‌ی ملی اطلاعات» سخن می‌گویند نیز نیازمند شنیدن بحث‌های کتاب حاضر هستند. زیرا ما اکنون در موقعیت سلطه‌ی نظام جهانی شبکه قرار داریم و به واسطه این تسلط، بحران‌هایی پیش روی ما قرار دارد. آن‌چنان‌که از یک سو، به واسطه قدرت کلان داده‌ها و زیرساخت شبکه، با وضعیتی پسااستعماری روبرو هستیم و از سوی دیگر، از پیامدهای منفی ادغام در اقتصاد جهانی دیجیتال و پلتفرم‌ها در امان نیستیم یا اساساً از آن اطلاع نداریم.

نکته برجسته دیگر این کتاب را می‌توان در بازخوانی تجربه بحران اقتصادی سرمایه‌داری و نقش اقتصاد دیجیتال و پلتفرم‌ها در بروُن‌رفت از آن دانست. بحرانی که ناشی از انباشت پول و سرمایه نقدی بود و جایی برای هزینه‌کرد آن وجود نداشت. به نظر می‌رسد که این بازخوانی نیز می‌تواند کمک شایانی برای فهم وضع امروزی اقتصاد و رشد پلتفرم‌ها در جامعه معاصر ما کند. زیرا اکنون یکی از بحران‌های اصلی اقتصاد داخلی

ما نیز همین انباشت پول است. سرنیک در این زمینه، رویکرد «ارزش - دارایی کینزی» را نقد کرده و آن را خلاف روند واقعی تولید تلقی می‌کند. رویکردی که دارایی‌ها را به سوی «ارزش نام‌های تجاری» (برندها) می‌برد و توهمی از ارزش برای سرمایه‌گذاران می‌سازد. این روزها، این رویکرد دقیقاً در اقتصاد جدید داخلی ما نیز بروز کرده است. آن گونه که سرمایه‌گذاران زیادی به سراغ استارت‌آپ‌های فناورانه و پلتفرم‌های اجتماعی خدمات (فروشگاه‌های اینترنتی، تاکسی اینترنتی، ارسال غذا و ...) رفته‌اند و ضمن پذیرش سرمایه‌گذاری خطرپذیر، «نام‌های تجاری» این پلتفرم‌ها را واجد ارزش‌های نجومی تلقی کرده‌اند. به گونه‌ای که روند تولید کالا و خدمات بسیاری از پلتفرم‌های داخلی مانند نمونه‌های خارجی، زیان‌ده محسوب می‌شوند؛ اما توهمی از ارزش بالای نام تجاری آنان ایجاد شده است. در واقع، بازخوانی تجربه کنونی و آینده‌ای که نویسنده کتاب از این نام‌های تجاری پرطمطراق در حوزه پلتفرم‌ها و اقتصاد دیجیتال به نمایش می‌گذارد می‌تواند ما را به تأمل وادارد. اینکه آیا ما مسیر درستی را انتخاب کرده‌ایم و پیامدهای هر عکس‌العملی در برابر این نوع از اقتصاد جدید چیست؟ همچنین می‌توانیم به این پرسش‌ها پاسخ دهیم که چه گزینه‌هایی پیش روی اقتصاد دیجیتال داخلی ما وجود دارد؟ آیا می‌توان از پلتفرم‌های داخلی سخن گفت و یا باید در نظام جهانی پلتفرم‌ها ادغام شویم؟ همچنین در صورت ادغام چه پیامدهای مثبت و منفی و چه مخاطراتی پیش روی ما قرار دارد؟ ضمن اینکه نمی‌توان از مسئله «زیرساخت» به راحتی رد شد. آن چنان که در این کتاب نیز اشاره می‌شود که مهم‌ترین پلتفرم‌های جهانی به سراغ زیرساخت‌های اساسی برای ذخیره‌سازی، استخراج و تحلیل اطلاعات خود رفته‌اند. همچنین نویسنده در بخش دیگر به «ایجاد حصار» در پلتفرم‌ها سخن می‌گوید. اینکه پلتفرم‌ها سعی می‌کنند با ارائه خدمات کامل و جامع در

درون پلتفرم خود، کاربران را از دیگر پلتفرم‌ها بی‌نیاز ساخته ورق‌ها را کنار بزنند. حال سؤال این است که آیا این راهبرد می‌تواند ما را در سامان‌دهی وضعیت پلتفرم‌های داخلی یاری دهد و احیاناً چه درس‌هایی برای موقعیت معاصر ما دارد.

خلاصه اینکه؛ این کتاب به صراحت به نقد شیوه‌های تولید جدید سرمایه‌داری و نظام جهانی شبکه می‌پردازد و در اسطوره‌های اقتصاد امروز یعنی؛ اقتصاد پلتفرمی، شرکت‌های استارت‌آپی، و ... تشکیک ایجاد می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه سرمایه‌داری با طرح اقتصاد دیجیتال، استثمار را گسترش داده و بحران‌های خود را مرتفع ساخته است. بنابراین فهم این فرایندهای پسااستعماری و استثمارگری جدید برای ما که داعیه رهبری حلقه تضعیف‌کننده نظام جهانی و سرمایه‌داری را داریم امری الزامی است تا اقتضائات و پیامدهای اقتصاد دیجیتال بر عناصر مرکزی گفتمان خود را درک کنیم.

در پایان، از آقایان دکتر وحید یامین پور و دکتر میثم مهدیار در پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی و همچنین انتشارات امیرکبیر، که فرصت انتشار کتاب حاضر را فراهم کرده‌اند، کمال قدردانی را دارم.

مجید سلیمانی ساسانی

دانشگاه تهران، تابستان ۱۳۹۹

مقدمه

امروز به ما گفته می‌شود که در عصر تحولات عظیم زندگی می‌کنیم. اصطلاحاتی مانند اقتصاد به اشتراک‌گذاری^۱، اقتصاد گیگی^۲ و انقلاب صنعتی چهارم^۳ نیز با تصاویری اغواکننده از کارآفرینی و انعطاف‌پذیری به پیرامون ما پرتاب می‌شوند. ما به عنوان عمل‌هایی در نظر گرفته می‌شویم که باید از قیود مشاغل دائمی رهایی یابیم و با فروش کالاها و خدماتی که شاید به آن‌ها علاقه داریم، فرصت‌هایی برای ساخت خویشتن به دست آوریم. به عنوان مصرف‌کنندگان نیز به ما طبقی از خدمات مبتنی بر درخواست^۴ ارائه می‌گردد و وعده‌ای از شبکه‌ای داده می‌شود که به همه جا وصل است و پذیرای همه خیالات و پنداره‌های ماست. این کتاب، کتابی است برای این لحظه تاریخی معین و آواتارهایش که در فناوری‌ها پدیدار شده است؛ یعنی: پلتفرم‌ها^۵، کلان داده‌ها^۶،

-
1. sharing economy
 2. the gig economy
 3. the fourth industrial revolution
 4. on-demand services
 5. platforms
 6. big data

واقعیت افزوده^۷، روباتیک پیشرفته، یادگیری ماشین^۸ و اینترنت اشیا^۹. این کتاب، اولین کتاب برای نگرستن به این موضوعات نیست؛ اما رویکردی متفاوت از دیگر کتاب‌ها دارد. در ادبیات موجود، گروهی از نظرات متمرکز بر سیاست‌های فناوری‌های در حال ظهور است و بر حریم خصوصی^{۱۰} و نظارت دولت^{۱۱} تأکید می‌کند؛ اما مسائل اقتصادی پیرامون مالکیت و سود را به کناری می‌نهد. گروه دیگر به این مسئله می‌نگرند که چگونه شرکت‌ها تجسم‌کننده ایده‌ها و ارزش‌های خاص هستند و از آن‌ها به دلیل رفتارهای غیرانسانی و بی‌رحمانه انتقاد می‌کنند؛ اما آن‌ها نیز از زمینه‌های اقتصادی و الزامات نظام سرمایه‌داری غفلت می‌ورزند (مورزوف، ۲۰۱۵، ب). پژوهشگران دیگر نیز روندهای نوظهور اقتصادی را بررسی می‌کنند؛ اما آن‌ها را پدیده‌هایی منحصر به فرد در نظر می‌گیرند که از تاریخشان جدا هستند. آنان از خود نمی‌پرسند که چرا ما امروز این اقتصاد را داریم. همچنین آنان تشخیص نمی‌دهند که چگونه اقتصاد کنونی به مسائل امروز ما پاسخ می‌دهد. در نهایت، شماری از تحلیل‌ها نیز به این مسئله می‌پردازند که چقدر منافع اقتصاد هوشمند برای کارگران ناچیز است و چگونه کار دیجیتال، نشان‌دهنده تغییر در روابط کارگران و سرمایه است؛ اما آن‌ها نیز هرگونه تحلیل از روندهای اقتصادی گسترده‌تر و رقابت‌های درون سرمایه‌داری را به کناری نهاده‌اند (هیوز، ۲۰۱۴).

کتاب حاضر با ارائه تاریخ اقتصاد سرمایه‌داری و فناوری دیجیتال قصد دارد که چشم‌اندازهای کنونی را تکمیل کند. ضمن اینکه به دنبال

7. additive manufacturing

8. machine learning

9. internet of things

10. privacy

11. state surveillance

شناسایی شکل‌های اقتصادی متنوع و تنش‌های ذاتی رقابت در اقتصاد معاصر است. شرط ساده این کتاب این است که ما چیزهای زیادی در مورد شرکت‌های بزرگ فناوری خواهیم فهمید؛ البته اگر آن‌ها را بازیگران اقتصادی شیوه تولید سرمایه‌داری در نظر بگیریم. این بدین معناست که آنان بازیگران فرهنگی ارزش‌های ایدئولوژی کالیفرنایی هستند؛ و یا بازیگرانی سیاسی تلقی می‌شوند که به دنبال دستیابی به قدرت‌اند. در عوض، این بازیگران مجبورند برای دستیابی به سود به دنبال دفع رقبای خود باشند. این جایگاه مشخص به ترکیبی از امکانات و انتظارات قابل پیش‌بینی محدود می‌شود که احتمالاً رخ می‌دهد. مهم‌تر از همه، سرمایه‌داری می‌خواهد که بنگاه‌ها دائماً در جستجوی راه‌های جدید برای سود، بازارهای جدید، محصولات جدید و ابزارهای جدید برای انتفاع باشند. شاید برای برخی این تمرکز بر روی سرمایه به جای نیروی کار، اشاره‌ای به اقتصادگرایی عوامانه و مبتذل باشد؛ اما به نظر می‌رسد درجهانی که جنبش‌های کارگری به طرز قابل توجهی تضعیف شده‌اند، تنها واقعیتی که منعکس می‌شود، تقدم سرمایه برای شرکت‌ها است. با این توصیف، برای مشاهده تأثیرات فناوری دیجیتال بر سرمایه‌داری، توجه را باید به چه سویی منعطف کنیم؟ ممکن است ما به بخش فناوری روی آوریم،^{۱۲} اما باید تأکید کرد که این بخش، بخش نسبتاً کوچکی از اقتصاد است. به گونه‌ای که این بخش در ایالات متحده، تنها ۶.۸ درصد از مجموع ارزش افزوده شرکت‌های خصوصی را تشکیل می‌دهد

۱۲. از آنجا که عبارت «بخش فناوری» غالباً روشن نیست، ما در اینجا، این بخش را با استفاده از نظام طبقه‌بندی صنعت در آمریکای شمالی (NAICS) و گدهای مرتبط با آن تعریف خواهیم کرد. براساس این نظام، بخش فناوری شامل؛ تولید محصولات رایانه‌ای و الکترونیکی (۳۳۴)، ارتباطات راه دور (۵۱۷)، پردازش داده‌ها، هاستینگ و خدمات مرتبط (۵۱۸)، سایر خدمات اطلاعاتی (۵۱۹) و طراحی نظام‌های رایانه‌ای و خدمات مرتبط (۵۴۱۵) می‌شود.

و تنها ۲٫۵ درصد نیروی کار در این بخش کار می‌کنند (کلین، ۲۰۱۶). در حالی که در مقایسه با آن، بخش تولید در ایالات متحده ۴ برابر بیشتر از بخش فناوری نیروی کار دارد (دفتر آمار ملی، ۲۰۱۶ ب). این مسئله بدین دلیل است که شرکت‌های فناوری، شرکت‌های کوچکی هستند. گوگل، چیزی حدود ۶۰ هزار کارمند مستقیم دارد. در فیس‌بوک نیز ۱۲ هزار نفر کار می‌کنند؛ در حالی که واتس‌آپ در هنگام فروش به فیس‌بوک ۵۵ کارمند داشت و با قیمت ۱۹ میلیارد دلار خریداری شد. اینستاگرام نیز در حالی توسط فیس‌بوک به قیمت یک میلیارد دلار خریداری شد که تنها ۱۳ نفر در آن مشغول به کار بودند. اما در مقایسه می‌توان بیان کرد که شرکت‌های بزرگ در سال ۱۹۶۲، کارکنان بسیار زیادتری از این رقم‌ها داشتند: آن زمان در شرکت ای.تی.آند.تی.^{۱۳} ۵۶۴ هزار نفر کار می‌کردند؛ اِکسون^{۱۴} ۱۵۰ هزار و جی.ام.^{۱۵} نیز ۶۰۵ هزار نفر کارمند داشت (دیویس، ۲۰۱۵: ۷). بنابراین وقتی ما در مورد اقتصاد دیجیتال بحث می‌کنیم؛ باید این مسئله را در نظر داشته باشیم که مسئله، گسترده‌تر از آن «بخش فناوری» است که توسط دسته‌بندی‌های استاندارد تعریف می‌شود. در تعریفی مقدماتی می‌توان گفت که اقتصاد دیجیتال به آن دسته از کسب‌وکارهایی اطلاق می‌شود که بیش از پیش به الگوهای تجاری مبتنی بر فناوری اطلاعات، داده‌ها و اینترنت وابسته شده‌اند. این همان حیطه‌ای است که موجب شکاف و اختلال بخش‌های سنتی - شامل بخش‌های تولید، خدمات، حمل‌ونقل، معدن و ارتباطات راه دور - شده و بیشتر برای اقتصاد کنونی ضروری است. بنابراین می‌توان فهمید که اقتصاد دیجیتال، بسیار مهم‌تر از آن است که به عنوان یک

13. AT&T

14. Exxon

15. GM

بخش ساده تلقی شود. در وهله اول باید گفت که به نظر می‌رسد اقتصاد دیجیتال یکی از پویاترین بخش‌های اقتصاد معاصر باشد. همچنین حیطه‌ای است که دائماً در آن نوآوری پدیدار می‌شود و به نظر می‌رسد که رشد اقتصادی را به جلوه‌دایت می‌کند و چراغ راهنمای اقتصاد در حال رکود است. ثانیاً، فناوری دیجیتال از لحاظ سیستماتیک اهمیت یافته؛ همان‌گونه از لحاظ مالی نیز اهمیت دارد. بنابراین از آنجا که اقتصاد دیجیتال به‌گونه‌ای فزاینده و گسترده، زیرساخت اقتصاد معاصر را تشکیل می‌دهد، فروپاشی آن نیز امری ویرانگر خواهد بود. دست‌آخرا که اقتصاد دیجیتال به دلیل پویایی‌اش، خود را به‌عنوان نمونه‌ای آرمانی بازنمایی می‌کند که می‌تواند به نحوی گسترده به نظام سرمایه‌داری مشروعیت بخشد. به همین دلیل، اقتصاد دیجیتال به الگویی هژمونیک تبدیل می‌شود. الگویی که در آن شهرها هوشمند هستند؛ کسب‌وکارها باید مختل شوند؛ کارگران منعطف هستند و حکومت‌ها باید کوچک و هوشمند شوند. در این محیط، کسانی که سخت کار می‌کنند می‌توانند از مزایای تغییرات بهره‌مند گردند و پیروز شوند. یا حداقل به ما این‌گونه گفته می‌شود.

استدلال این کتاب این است که سرمایه‌داری بعد از یک دوره کاهش طولانی در سودآوری تولید، روبه‌سوی «اطلاعات» آورده است و اطلاعات را روشی برای حفظ رشد اقتصادی و نیروی حیاتی در رویارویی با بخش تنبل تولید می‌داند. در قرن بیست و یکم و براساس تغییرات فناوری‌های دیجیتال، اطلاعات به نحوی فزاینده تبدیل به نقطه مرکزی بنگاه‌های اقتصادی و ارتباط آن‌ها با کارگران، مشتریان و دیگر سرمایه‌داران شده است. پلتفرم در اینجا به‌عنوان الگوی جدید تجاری پدیدار می‌شود که قادر به استخراج و کنترل مقادیر عظیمی از اطلاعات است و ما با این تغییر، شاهد ظهور شرکت‌های بزرگ انحصاری

هستیم. امروز سرمایه‌داری اقتصادهای با درآمد بالا و متوسط، به گونه‌ای فزاینده در انحصار این شرکت‌هاست و این کتاب اشاره می‌کند که این روند ادامه خواهد داشت. هدف این کتاب این است که این پلتفرم‌ها را در زمینه‌ای بزرگ‌تر از تاریخ اقتصاد در نظر گیرد و آن‌ها را به عنوان ابزاری برای تولید سود فهم کند و طرحی کلی از برخی تمایلاتی ارائه دهد که نتیجه کار آن‌هاست.

تا حدودی می‌توان گفت که این کتاب، ترکیبی از کارهای موجود است. بحث فصل اول این کتاب برای مورخان اقتصاد، بحثی آشنا است؛ زیرا بحران‌های مختلفی را طرح می‌کند که زمینه و پایه اقتصاد امروز ما و پس از ۲۰۰۸ است. این فصل تلاش می‌کند نمایی تاریخی از فناوری‌های نوظهور ارائه دهد. فناوری‌هایی که پیامد تمایلات عمیق سرمایه‌دارانه است و نشان می‌دهد که چگونه آن‌ها دالت بر نظامی مبتنی بر استثمار، محرومیت و رقابت دارند. محتوای فصل دوم نیز باید برای کسانی که کسب و کارهای فناورانه را دنبال می‌کنند سودمند باشد. این بخش از طرق مختلف در تلاش است که بحث‌های مختلف و در حال پیشرفت را روشن سازد و گونه‌شناسی و پیدایش پلتفرم‌ها را بیان کند. فصل سوم امیدوار است که چیز جدیدی را برای همه ارائه دهد. بنابراین این فصل بر اساس فصل‌های قبل، سعی می‌کند تمایلات احتمالی را ترسیم کند و پیش‌بینی‌های بسیطی درباره آینده سرمایه‌داری پلتفرمی ارائه دهد. این پیش‌بینی‌های آینده‌نگر برای هر طرح سیاسی الزامی است. اینکه ما چگونه گذشته و آینده را مفهوم‌سازی می‌کنیم برای چگونگی تفکر راهبردی و گسترش رویه‌های سیاسی ما برای تغییر جامعه امروز اهمیت دارد. خلاصه اینکه این مفهوم‌سازی این تفاوت را ایجاد می‌کند که آیا ما فناوری‌های نوظهور را به عنوان آغاز رژیمی جدید در انباشت تلقی می‌کنیم یا آن را ادامه رژیم‌های قبلی می‌دانیم. این

مسئله، پیامدهایی برای امکان بحران و تصمیم‌گیری دارد. اینکه بحران ممکن است از کجا ظهور کند. همچنین پیامدهایی برای رویارویی ما با آینده احتمالی کارذیل سرمایه‌داری خواهد داشت. بخشی از بحث‌های این کتاب، ظهور موقعیت مبهم جدید و تداوم روندهای طولانی مدت را نشان می‌دهد؛ اما همچنین متوجه تغییرات مهمی است که یک چپ قرن بیست و یکمی آن را باید درک کند. فهم موقعیت در یک زمینه گسترده‌تر، اولین مرحله برای خلق راهبردهایی برای تغییر آن است.

فصل اول

رکود طولانی

برای فهم موقعیت کنونی لازم است ببینیم که چگونه این موقعیت با گذشته پیوند دارد. با به کار بستن نگاه تاریخی، پدیده‌هایی که امروز شاید به عنوان امری رادیکال ظاهر گردند، خود را به عنوان «تداومی ساده» نشان خواهند داد. در این فصل، من بحث خواهم کرد که سه لحظه در تاریخ متأخر سرمایه‌داری وجود دارد که به طور خاص به بحران کنونی مرتبط است: واکنش به رکود دهه ۱۹۷۰؛ رونق و ورشکستگی دهه ۱۹۹۰؛ و واکنش به بحران سال ۲۰۰۸. هریک از این لحظات، مرحله‌ای از اقتصاد دیجیتال را معین کرده و روش‌های توسعه آن را تعیین می‌کند. در ابتدا همه این‌ها باید با زمینه نظام اقتصادی سرمایه‌داری و الزامات و محدودیت‌هایش فهم شود. الزامات و محدودیت‌هایی که بر نگاه‌های اقتصادی و کارگران تحمیل می‌گردد. هرچند که سرمایه‌داری دارای نظامی بسیار منعطف است؛ با این حال ویژگی‌های معین تغییرناپذیری دارد که به عنوان بنیانی گسترده برای هر دوره تاریخی عمل می‌کند. ما اول باید درک کنیم که چگونه سرمایه‌داری عمل می‌کند تا علل، نیروها و پیامدهای موقعیت کنونی را فهم کنیم.

تا به امروز، سرمایه‌داری در میان همه شیوه‌های تولید منحصربه‌فرد و در بالابردن سطح بهره‌وری بسیار موفق بوده است.^۱ این یک بحث کلیدی است که دلالت بر ظرفیت بی‌نظیر سرمایه‌داری برای رشد سریع و افزایش کیفیت زندگی دارد. اما چه چیزی سرمایه‌داری را متمایز می‌کند؟^۲ این مسئله را نمی‌توان با سازوکارهای روان‌شناختی توضیح داد؛ زیرا گویی در مقاطعی ما جمیعاً تصمیم گرفته‌ایم که در تولید نسبت به نیاکان خود، کارآمدتر یا حریص‌تر شویم. در عوض، آنچه رشد بهره‌وری سرمایه‌داری را توضیح می‌دهد همانا تغییر روابط اجتماعی؛ خصوصاً روابط مالکیت است. در جوامع ماقبل سرمایه‌داری، تولیدکنندگان بدون واسطه به ابزار معاش دسترسی داشتند یعنی؛ زمین برای کشاورزی و خانه‌سازی. تحت آن شرایط، بقا به‌گونه‌ای نظام‌مند به کیفیت و کارآمدی روند تولید شخص وابسته بود. در آن زمان شاید به دلیل تغییرات چرخه طبیعی، یک محصول در سطح مناسبی در یک سال رشد نمی‌کرد؛ اما این مسئله یک محدودیت احتمالی است و نه یک محدودیت نظام‌مند. بنابراین تنها مسئله ضروری، تلاش کافی برای به دست آوردن منابع لازم برای بقا بود. اما تحت شرایط سرمایه‌داری این وضعیت تغییر می‌کند. در وضعیت کنونی، عوامل اقتصادی از ابزار معیشتی جدا شده است و افراد برای تأمین کالاهای مورد نیاز خود برای بقا باید به بازار مراجعه کنند. هرچند بازارها هزاران سال وجود داشته‌اند؛ اما تحت شرایط سرمایه‌داری، عوامل اقتصادی به‌گونه‌ای انحصاری به «بازار تعمیم‌یافته»^۳ وابسته شده‌اند.

۱. «بهره‌وری» در این کتاب به معنای «بهره‌وری نیروی کار» است تا «بهره‌وری کل عوامل»؛ مگر در مواردی که در متن تصریح شده باشد

۲. این بند از متن، چکیده‌ای از دیدگاه‌های رابرت برنراست (برنر، ۲۰۰۷)

3. generalised market

بنابراین تولید به سوی بازار متمایل شده است: یعنی فرد برای به دست آوردن پول موردنیاز برای خرید کالاهای موردنیاز زندگی، باید کالایی بفروشد. اما با توجه به اینکه اکنون عدۀ زیادی از افراد متکی به فروش در بازار هستند؛ بنابراین هر تولیدکننده‌ای با فشارهای رقابتی مواجه می‌شود. زیرا اگر کالاهای تولیدی خیلی گران تمام شود، این کالاها به فروش نمی‌رسد و کسب و کار آن‌ها با شکست روبرو می‌شود. در نتیجه، وابستگی و تبعیت از بازار تعمیم یافته به الزامی نظام مند منجر می‌شود که همانا کاهش هزینه‌های تولید نسبت به قیمت‌ها است. این امر می‌تواند به روش‌های مختلفی انجام شود؛ اما مهم‌ترین روش در این زمینه، استفاده از فناوری‌ها و شیوه‌های کارآمد در فرآیند کار، تخصص و تخریب رقبا است. سرانجام؛ نتیجه این اقدامات رقابتی را می‌توان در گرایش‌های میان‌مدت سرمایه‌داری دید: قیمت‌ها به سوی پایین‌ترین سطح از هزینه‌ها کاهش یافته است؛ سود در صنایع مختلف یکسان شده است؛ ورشددی بی‌رحمانه و بی‌امان خود را به عنوان منطق نهایی سرمایه‌داری به ما تحمیل کرده است. این منطق انباشت، به امری الزامی و عنصری پیش فرض تبدیل گشته و در هر تصمیم تجاری در نظر گرفته می‌شود: چه کسی را استخدام کنیم؛ کجا سرمایه‌گذاری کنیم؛ چه چیزی ساخته شود؛ چه چیزی تولید شود؛ چه کسی آن را بفروشد و امثالهم.

یکی از مهم‌ترین پیامدهای این نوع طرح از سرمایه‌داری این است که خواستار تغییر مداوم فناوری است. تلاش برای کاهش هزینه‌ها، ضربه زدن به رقبا، کنترل کارگران، کاهش زمان گردش مالی و به دست آوردن سهم بازار موجب انگیزه سرمایه‌داران برای تغییر مداوم فرایندهای کار می‌شود. این منبع، نیروی محرکه و عظیمی برای سرمایه‌داری است. زیرا همیشه سرمایه‌داری تمایل داشته است که کارایی نیروی کار را

افزایش داده و دیگران را در سود تولید مؤثر شکست دهد. اما فناوری به دلایل دیگری نیز برای سرمایه‌داری مهم است که در ادامه با جزئیات بیشتری آن را مورد بررسی قرار خواهیم داد. در اغلب اوقات، فناوری برای به‌کارگیری کارگران نابلد استفاده می‌شود و قدرت کارگران ماهر را تضعیف می‌کند (اگرچه به همان اندازه، گرایش‌هایی برای بازیابی مهارت‌های {جدید} وجود دارد) (پراورمن، ۱۹۹۹). فناوری‌هایی که به مهارت نیاز ندارند موجب می‌شوند که کارگران ارزان‌تر و منعطف‌تری وارد کار شده و جایگزین کارگران ماهر گردند. همچنین باعث انتقال فرایندهای ذهنی کار به مدیریت می‌شود؛ تا اینکه این فرایندها در دست کارگران در کف فروشگاه باشد. با این وجود، در پس این تغییرات فناورانه، منازعات و رقابت‌هایی کاذب بین دو طبقه وجود دارد: تقلا برای دستیابی به قدرت با هزینه دیگران در میان خود و در میان سرمایه‌داران نیز تلاش برای کاهش هزینه‌های تولید نسبت به متوسط اجتماعی. به‌ویژه، نیروی اخیر (کاهش هزینه‌های تولید)، نقشی کلیدی را در تغییرات و دگرگونی‌ها بازی می‌کند. تغییرات و دگرگونی‌هایی که در این کتاب مورد توجه قرار می‌گیرد. اما پیش از آنکه اقتصاد دیجیتال را فهم کنیم، باید به دوره‌های اخیر برگردیم و بدان بنگریم.

پایان استثنائات بعد از جنگ

برای بسیاری از افراد به‌گونه‌ای فزاینده این امر آشکار است که، ما در زمانه‌ای زندگی می‌کنیم که هنوز واژه «توافق» برای خرابی‌های پس از جنگ وجود دارد. آن‌گونه که توماس پیکتی^۴ استدلال می‌کند که کاهش نابرابری بعد از جنگ جهانی دوم، تنها یک استثنا در قاعده

4. Thomas Piketty

کلی سرمایه‌داری است؛ یا رابرت گوردون^۵ رشد بهره‌وری بالا در میانه قرن بیستم را به عنوان یک استثنا در قواعد تاریخی می‌نگرد؛ و یا بسیاری از متفکران چپ استدلال می‌کنند که دوره بعد از جنگ، یک دوره خوب ناپایدار برای سرمایه‌داری بوده است (پیکتی، ۲۰۱۴؛ گوردون، ۲۰۰۰؛ گلی، هیوز، لیپیتز و سینگ، ۱۹۹۰). آن لحظه استثنایی از دهه ۱۹۷۰ در حال فروپاشی است؛ لحظه‌ای که به طور گسترده و در سطح بین‌الملل توسط لیبرالیسم معین می‌شد و در سطح ملی با اجماع سوسیال دموکرات^۶ و در سطح اقتصادی نیز با فوردیسم^۷ تعریف می‌گردید.

چه چیزی می‌تواند موقعیت پس از جنگ اقتصادهای پُر درآمد را توصیف و مشخص کند؟ در نگاه ما، دو عنصر بسیار مهم هستند (اگرچه جامع نیستند): الگوی کسب و کار و ماهیت اشتغال. بعد از ویرانی‌های جنگ جهانی دوم، تولید آمریکایی موقعیتی مسلط در جهان داشت. این مسئله را می‌توان با کارخانه‌های بزرگ تولیدی که در امتداد خط تولید فوردی شکل گرفته بود نشان داد و صنعت اتومبیل نیز یک نمونه از آن بود. جهت‌گیری این کارخانه‌ها به سوی تولید انبوه، کنترل مدیریتی از بالا به پایین و رویکرد «دقیقاً در این صورت» بود که در صورت افزایش تقاضا، به کارگران اضافی و موجودی اضافی نیاز داشت. روند کار بر اساس اصول تیلور^۸ سازمان‌دهی می‌شد. آن‌گونه که وظایف را به وظایف کوچک‌تری تقسیم می‌کردند که مهارت نیاز نداشت و با سازمان‌دهی مجدد آن‌ها به دنبال روشی کارآمد بودند. با این روند، کارگران زیادی در یک کارخانه واحد جمع می‌شدند. این امر موجب ارتقای توده کارگران

5. Robert Gordon

6. social democratic

7. Fordism

8. Taylorist principles

شد و آنان را قادر ساخت که هویتی جمعی را براساس اشتراکات خود در همان موقعیت ایجاد کنند و توسعه دهند. کارگران در این دوره، در قالب اتحادیه‌های کارگری بازنمایی می‌شوند که به دنبال ایجاد توازن با سرمایه هستند و ابتکارات رادیکال را واپس می‌رانند.^۹ قراردادهای جمعی تضمین می‌کرد که دستمزدها با آهنگی سالم رشد می‌کند و کارگران نیز به گونه‌ای فزاینده وارد صنایع تولیدی می‌شوند که اشتغال ثابت، دستمزد بالا و حقوق بازنشستگی آن ضمانت شده است. در همین حال، دولت رفاه نیز پول را در میان کسانی که در خارج از بازار کار باقی مانده‌اند توزیع می‌کند.

جنگ موجب ویرانی رقیبان تولید آمریکایی شد و به همین دلیل، تولید در آمریکا توانست به سودآوری برسد و نیروی محرکه دوران پس از جنگ باشد.^{۱۰} با این وجود، ژاپن و آلمان مزایای خاص خود را داشتند که مزایایی قابل ملاحظه است. مزایایی مانند هزینه‌های به نسبت ارزان، نیروی کار ماهر و نرخ ارز مناسب که در مورد ژاپن، وجود یک ساختار نهادی پشتیبان بین دولت، بانک‌ها و بنگاه‌های کلیدی بدان اضافه می‌شود. علاوه بر این، برنامه مارشال در آمریکا^{۱۱} زمینه را برای گسترش بازارهای صادراتی و افزایش سطح سرمایه‌گذاری در این کشورها فراهم

۹. از بسیاری جهات، این توازن نتیجه شکست کارگاه و کار رادیکال بود تا اینکه بازتابی از موفقیت‌های جنبش کارگری باشد

۱۰. سه پاراگراف ذیل در گزارش برنر (۲۰۰۶) بسیار مورد اشاره قرار گرفته است

۱۱. طرح مارشال (Marshall Plan) یک پروژه سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا پس از جنگ جهانی دوم است که براساس آن، به بسیاری از کشورهای اروپای غربی کمک شد تا اقتصاد خود را پس از جنگ بازسازی کنند. گروه سیاست خارجی جرج مارشال در این طرح به دنبال حذف عوامل بروز دو جنگ جهانی و معضلات اقتصادی ناشی از آن بودند. در عین حال، این طرح یک برنامه‌ریزی بلندمدت برای خلق بازاری توانمند برای خرید محصولات آمریکایی بود که عملاً از تسلط کمونیسم در اروپا جلوگیری می‌کرد - م.

کرد. بین دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، تولیدات آلمانی و ژاپنی از لحاظ تولید و بهره‌وری به سرعت رشد کردند. مهم‌تر از همه، با توسعه بازار بین‌المللی و افزایش تقاضای جهانی، شرکت‌های ژاپنی و آلمانی موجب کاهش سهم شرکت‌های آمریکایی شدند. ناگهان چندین تولیدکننده بزرگ ظهور کردند که برای بازار جهانی تولید می‌کردند. نتیجه این شد که تولید جهانی به نقطه‌ای از ظرفیت و تولید بیش از حد رسید که موجب کاهش قیمت کالاهای تولیدی گردید. در اواسط دهه ۱۹۶۰، تولیدات آمریکایی از لحاظ قیمت نسبت به رقبای ژاپنی و آلمانی خود ارزان‌تر بودند و این مسئله منجر به بحران سودآوری برای بنگاه‌های داخلی آمریکا شد. هزینه‌های بالا و ثابت در ایالات متحده نیز دیگر نتوانست به سادگی قیمت رقبا را کاهش دهد. با این حال، سرانجام به واسطه یک سری از برنامه‌های انطباق نرخ ارز، بحران سودآوری به ژاپن و آلمان نیز منتقل شد و بحران جهانی در طول دهه ۱۹۷۰ حکم فرما گردید.

تولیدکنندگان در مواجهه با کاهش سودآوری، برای احیای مشاغل خود تلاش کردند. در وهله اول، بنگاه‌ها به رقبای موفق خود نگرستند و از آنان الگوبرداری کردند. به گونه‌ای که الگوی آمریکایی مورد قرار بود جایگزین الگوی ژاپنی «تویوتیست»^{۱۲} شود (دایر ویتفورد، ۲۰۱۵: ۴۹-۵۰). تولید طبق این الگو و از نظر فرایند کار، ساده و مؤثر می‌شد. بنابراین نوعی از فرا-تیلوریسم^{۱۳} ایجاد گردید که به دنبال تجزیه فرایندها و تبدیل آن به کوچک‌ترین مؤلفه‌ها بود تا این اطمینان حاصل شود که کمترین موانع و خرابی در فرایند کار به وجود آید. کل فرایندها سازمان‌دهی مجدد شد و تا حد ممکن نحیف گردید. تا آنجا که به گونه‌ای فرایندها از سوی سهامداران و مدیران به شرکت‌ها گفته می‌شود که به شایستگی‌های

12. Toyotist

13. hyper-Taylorism

اصلی خود بپردازند؛ کارگران اضافی را اخراج کنند و فهرست اموال را به حداقل برسانند. این امر با ظهور نرم افزارهای پیچیده‌ای که به زنجیره تأمین می‌پرداخت اجباری و فعال شد. زیرا تولیدکنندگان، تقاضا و انتظار دارند که امر مطلوب برای آن‌ها حاصل شود. بنابراین تولید انبوه کالاهای مشابه به کناری رفت و تولید به گونه‌ای فزاینده سراغ کالاهایی رفت که سفارشی هستند و به نیازهای مصرف‌کننده پاسخ می‌دادند. با این وجود، این تلاش‌ها هم با ضد حملات رقبای ژاپنی و آلمانی برای افزایش سودآوری خود و هم با معرفی رقبای جدید (کره، تایوان، سنگاپور و سرانجام چین) روبرو شد. نتیجه این رقابت‌های بین‌المللی، افزایش بیش‌ازحد ظرفیت‌ها و کاهش نزولی قیمت‌ها بود.

دومین تلاش برای احیای سودآوری با حمله به نیروی کار صورت گرفت. اتحادیه‌ها در سراسر غرب با یورش مواجه گردیدند و عاقبت شکست خوردند. تا آنجا که اتحادیه‌های کارگری با موانع قانونی جدید، مقررات زدایی در صنایع مختلف و در نتیجه کاهش اعضا روبرو شدند. با این وضعیت، کسب و کارها نیز از این مزایا استفاده کردند و دستمزدها را کاهش داده و به گونه‌ای فزاینده سراغ برون سپاری مشاغل رفتند. تأمین منابع اولیه نیز به مشاغل و کالاهایی گرفتار شد که قابل حمل بودند (مثل کالاهای مصرفی کوچک)؛ در حالی که خدمات غیرقابل معامله (مانند کارهای اداری) و کالاهای غیرقابل معامله (مثل خانه‌ها) باقی مانده بود. با این وجود، در دهه ۱۹۹۰ فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات، برخی از این خدمات را تحت الشعاع خود قرارداد. وجه تمایز نیز مربوط به خدماتی است که نیاز به برخورداری‌های چهره به چهره داشتند (مانند کوتاه کردن موها یا خدمات مراقبتی) و یا غیرشخصی بودند (به عنوان مثال ورود اطلاعات، خدمات مشتری، رادیولوژی و غیره) (بلایندر، ۲۰۱۶). اولی وابسته به یک مکان محدود می‌شد؛ در حالی که دومی زیر فشارهای

فزاینده از سوی بازارهای جهانی کار قرار داشت. میهمان‌داری نمونه‌ای روشن از این روند جهانی است: درصد هتل‌های دارای حق رأی در ایالات متحده از یک رقم حاشیه‌ای در دهه ۱۹۶۰ به بیش از ۷۶ درصد در سال ۲۰۰۶ رسیده است. در کنار آن، حرکتی آغاز شده است که طبق آن، کلیه کارهای مرتبط با میهمان‌داری به پیمانکاران واگذار شده است. کارهایی مانند نظافت، مدیریت، نگهداری و خدمات نگهداری (شایبر، ۲۰۱۵). بنیان پشت این تغییر برای حفظ سطح سودآوری خود، به کاهش مزایا و هزینه‌های مسئولیت مدنی روی آوردند. این تغییرات همان روندهای سکولاری را آغاز کرده‌اند که ما شاهد آن بودیم. روندهایی که با افزایش استخدام‌های انعطاف‌پذیر و دستمزدهای پایین و تحت فشار قرار گرفتن از سوی مدیریت همراه است.

رونق و رکود دات. کام

دهه ۱۹۷۰، دهه عرصه و استقرار رکود طولانی در سودآوری تولید است که پایه آن در اقتصادهای پیشرفته گذاشته شده بود. دوره رشد تولید شکوفا در ایالات متحده هنگامی آغاز شد که قیمت دلار در توافق نامه پلازا^{۱۴} (۱۹۸۵) کاهش یافت؛ اما با کاهش «ین» و «مارک» و ترس از سقوط ژاپن، تولید مجدداً کم شد (برنر، ۲۰۰۲: ۵۹-۷۸، ۱۲۸-۳۳). و گرچه رشد اقتصادی از اواخر دهه ۱۹۷۰ بهبود یافت؛ اما همه کشورهای «جی ۷»^{۱۵} با روند ورشده اقتصادی بهره‌وری کاهشی روبرو شدند (آنتولین دیاز، درچسل و پترلا، ۲۰۱۵؛ برگاد، ست و لیکات، ۲۰۱۵). اما یک

14. Plaza Accord

۱۵. شامل کشورهای آلمان، فرانسه، ایتالیا، ژاپن، بریتانیا، ایالات متحده آمریکا و کانادا

استثنا قابل توجه، جهش ناگهانی «دات.کام»^{۱۶} در دهه ۱۹۹۰ و همراهی و علاقه جنون‌آمیز با آن در ایجاد اینترنت بود. در واقع، جهش دهه ۱۹۹۰ آغازی برای بسیاری از شیفتگی‌های امروز ماست که در اقتصاد به اشتراک‌گذاری، اینترنت اشیا و دیگر کسب‌وکارهای مبتنی بر فناوری دیده می‌شود. اینکه سرنوشت تحولات اخیر نیز همان مسیر نزولی را طی خواهد کرد یا خیر را به فصل بعد موکول می‌کنم. اکنون هدف ما این است نشان دهیم که مهم‌ترین جنبه‌های جهش دهه ۱۹۹۰ به ایجاد زیربنایی برای اقتصاد دیجیتال و چرخش به سوی سیاست پولی فوق‌العاده سازگار و البته در پاسخ به مشکلات اقتصادی برمی‌گردد. در هنگامه اینترنت کاملاً غیرتجاری، می‌توان جهش دهه ۱۹۹۰ را دید که به‌گونه‌ای مؤثر به تجاری‌سازی شوم همه چیزها اقدام کرد. این دوره، همان دوره مبتنی بر سودآوری‌های مالی است که به‌نوبه خود توسط انبوهی از سرمایه‌گذاری‌های خطرپذیر^{۱۷} پرورش یافته بود و می‌توان آن را در دستیابی به بالاترین سطح از ارزشیابی سهام بیان کرد. اواخر دهه ۱۹۹۰ و هنگامی که تولید آمریکا بعد از توافق نامه پلازا متوقف شد؛ بخش ارتباطات راه دور^{۱۸} به بخش موردعلاقه برای سرمایه‌گذاری‌های مالی تبدیل گردید. این بخش، بخش جدید و بسیار گسترده‌ای بود و برای کسب سود در آن نیز وابسته به دسترسی افراد و کسب‌وکارهای آنلاین است. آن هنگامی که این بخش در اوج خود بود؛ تقریباً ۱ درصد از تولید ناخالص داخلی آمریکا^{۱۹} شامل سرمایه‌گذاری‌های خطرپذیری می‌شد که در شرکت‌های فناوری رخ می‌داد. تا آنجا که میانگین معاملات در

۱۶. نویسنده در این کتاب برای اشاره به شرکت‌های اینترنتی در ابتدای ورود اینترنت (دهه ۱۹۹۰) از اصطلاح «دات.کام» استفاده کرده است - م.

17. VC

18. telecommunication

19. GDP

سرمایه‌گذاری‌های خطرپذیر بین سال‌های ۱۹۹۶ و ۲۰۰۰، چهار برابر شد (پرز، ۲۰۰۹؛ گلدفارب، کیرش و میلر، ۲۰۰۷: ۱۱۵). روی هم رفته بیش از ۵۰ هزار شرکت برای تجارت اینترنتی تأسیس گردید و بیش از ۲۵۶ میلیارد دلار در اختیار آنان قرار گرفت (گلدفارب، فاروکی‌کیرش، ۲۰۰۵: ۲). سرمایه‌گذاران به سودآوری در آینده امیدوار شدند و شرکت‌ها نیز الگوی خود را بر اساس منطق «رشد پیش از سود»^{۲۰} تطبیق دادند. درحالی‌که بسیاری از این کسب و کارها، فاقد منبعی برای درآمد بودند و حتی بیش از آن، فاقد سود بودند. اما این امید وجود داشت که آن‌ها از طریق رشد سریع بتوانند سهم بازار را در چنگ خود درآورند و سرانجام بر چیزی مسلط شوند که تصویری شد یک صنعت بزرگ جدید است. با توجه به توصیف بخش مبتنی بر اینترنت باید گفت که، هدف شرکت‌های فعال در این بخش تسلط انحصارطلبانه است. آن‌گونه که در مراحل اولیه، سرمایه‌گذاران با این امید و اشتیاق که برنده نهایی باشند به سرمایه‌گذاری در این بخش پیوستند. البته بسیاری از شرکت‌ها اصلاً نیازی به سرمایه‌گذاری‌های خطرپذیر نداشتند؛ با این حال، بازارهای سهام هم از عرضه سهام شرکت‌های فناوری به هم ریخته بود. در آغاز، رونق بازار سهام با کاهش هزینه‌های استقراض و افزایش سود شرکت‌ها موجب غفلت از اقتصاد واقعی شد (برنر، ۲۰۰۹: ۲۱). یعنی آن هنگام که شرکت‌های مبتنی بر اینترنت، وعده یک «اقتصاد جدید» را می‌دادند. طی همین دوره اوج بین سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۰، سهام فناوری بیش از ۳۰۰ درصد افزایش یافت و بازار آن نیز بیش از ۵ میلیارد دلار سرمایه جذب کرد (پرز، ۲۰۰۹).

هیجان ناشی از صنعت جدید را می‌توان در تزریق عظیم سرمایه به حجم دارایی‌های ثابت اینترنت مشاهده کرد. بااینکه سرمایه‌گذاری

در رایانه و فناوری اطلاعات چندین دهه سابقه داشته؛ اما سطح سرمایه‌گذاری در این دوره، یعنی بین سال‌های ۱۹۹۵ و ۲۰۰۰ تاکنون بی سابقه بوده است. در سال ۱۹۸۰، سطح سرمایه‌گذاری سالانه در رایانه و تجهیزات جانبی آن ۵۰.۱ میلیارد دلار بود؛ در حالی که این سرمایه‌گذاری در سال ۱۹۹۰ به ۱۵۴.۶ میلیارد دلار و در سال ۲۰۰۰ نیز به نقطه اوج خود رسید و بالغ بر ۴۱۲.۸ میلیارد دلار شد (بانک فدرال رزرو سنت لوئیس، ۲۰۱۶ ب). به همان اندازه، این تغییر یک تغییر جهانی است: به گونه‌ای که در اقتصادهای با درآمد پایین، ارتباطات راه دور با بیش از ۳۳۱ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری، بزرگ‌ترین بخش برای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در دهه ۱۹۹۰ بود (نظرات واریزون وایرلس، ۲۰۱۰: ۹-۱۲). شرکت‌ها هزینه‌های شگفت‌آوری را خرج پیشرفته‌سازی زیرساخت‌های رایانه‌ای خود کردند و هم‌زمان دولت ایالات متحده نیز اقدام به تغییراتی در حوزه تنظیم‌گری^{۲۱} کرد (شیلر، ۲۰۱۴: ۸۰) که این مقررات، منجر به ایجاد بنیانی برای جریان اصلی اینترنت در سال‌های هزاره جدید گردید. آن‌چنان‌که براساس این سرمایه‌گذاری، میلیون‌ها مایل کابل فیبر نوری و زیردریایی کار گذاشته شد؛ پیشرفت‌های عمده‌ای در طراحی نرم‌افزار و شبکه ایجاد گردید و سرمایه‌گذاری‌های بزرگی در پایگاه‌های داده و سرورها^{۲۲} رخ داد. همچنین این فرایندها، گرایش‌های برون‌سپارانه‌ای که در دهه ۱۹۷۰ آغاز شده بود را سرعت بخشید. یعنی هنگامی که هزینه‌های هماهنگ شدن با ارتباطات جهانی به شدت کم و زنجیره‌های تأمین برای ساخت و مدیریت آسان‌تر شده بود (دایرویتفورد، ۲۰۱۵: ۸۲-۸۴). شرکت‌ها، بیش از پیش اقدام به برون‌سپاری کردند و «نایک»^{۲۳} نیز تبدیل به تمثیلی برای یک شرکت نحیف [کم سود و کم هزینه] شده بود؛ طراحی

21. regulatory

22. Nike

و برزندینگ در اقتصادهای با درآمد بالا مدیریت می‌شد؛ درحالی‌که تولید و مونتاژ در اقتصادهای با درآمد پایین به صورت برون‌سپاری و در کارگاه‌های زیرزمینی^{۲۳} رخ می‌داد. در تمام این روش‌ها، جهش فناوری دهه ۱۹۹۰ خُبابی بود که زمینه را برای اقتصاد دیجیتال هموار می‌کرد. در سال ۱۹۹۸، همان‌طور که بحران شرق آسیا سرعت گرفت، جهش اقتصادی آمریکا نیز شروع به لغزش کرد. این ورشکستگی نیز به واسطه یک سری کاهش نرخ بهره سریع رخ داد که توسط بانک فدرال ایالات متحده آمریکا انجام شده بود و این کاهش؛ نشانگر آغاز دوره‌ای طولانی در ارائه سیاست پولی بسیار آسان محسوب می‌شود. هدف این بود که به بازارهای سهام فرصت داده شود که از جا برخیزند؛ با وجود آنکه این بازارها، تلاش و «گسترشی غیرمنطقی» (گرینسپان، ۱۹۹۶) برای افزایش ارزش صوری شرکت‌ها داشتند و به همین دلیل، تمایل واحدهای اجتماعی را به سوی سرمایه‌گذاری و مصرف سوق می‌دادند. اما در جهانی که ایالات متحده در آن سعی می‌کرد که کسری بودجه خود را کاهش دهد، محرک‌های مالی خارج از این مسئله بود و این «ارزش-دارایی کینزی»^{۲۴} است که راهی جایگزین برای دستیابی به رشد اقتصادی در زمانه عدم کمبود بودجه و تولید رقابتی پیشنهاد می‌دهد (برنر، ۲۰۰۹: ۲۳). این راه، نشانه تغییر در اقتصاد ایالات متحده بود؛ زیرا بدون آنکه تولید آمریکا رونق بگیرد؛ سودآوری در بخش‌های دیگر جستجو شد. این کار برای مدتی نیز مؤثر بود و موجب تسهیل سرمایه‌گذاری شرکت‌های جدید دات. کام گردید و حباب دارایی را تا سال ۲۰۰۰ حفظ کرد. یعنی تا هنگامی که انجمن ملی دلالان سهام اوراق

23. sweatshops

24. asset-price Keynesianism

بهادار^{۲۵} در بازار سهام به اوج خود رسیدند. اتکا به سیاست‌های پولی سازگار، بعد از بحران سال ۲۰۰۱ ادامه یافت و این کار نیز از طریق کاهش نرخ بهره و ایجاد نقدینگی جدید در پی حملات ۱۱ سپتامبر صورت گرفت. یکی از اثرات مداخلات بانک مرکزی، کاهش نرخ وام بود که در نتیجه موجب گسترش حباب مسکن شد. کاهش نرخ بهره، موجب کاهش بازگشت سرمایه مالی گردید و افراد را مجبور کرد که در جستجوی سرمایه‌گذاری‌های جدید باشند - جستجویی که در نهایت بر روی بازده بالایی که از وام‌های بی‌پشتوانه^{۲۶} در دسترس بود فرود آمد و صحنه را برای بحران بعدی آماده کرد. سیاست‌های پولی سست و بی‌ربط، یکی از پیامدهای کلیدی ورشکستگی دهه ۱۹۹۰ است و این مسئله تا به امروز ادامه دارد.

بحران ۲۰۰۸

در سال ۲۰۰۶، قیمت مسکن در ایالات متحده آمریکا به نقطه اولیه خود رسید و کاهش آن موجب وزن گرفتن بقیه اقتصاد شد. بدین ترتیب، ثروت خانوار کاهش یافت و به مصرف کمتر و در نهایت به سوی یک سری وام بلاعوض منجر گردید. از آنجا که به صورت فزاینده‌ای نظام مالی وابسته به بازار رهن است؛ بنابراین کاهش قیمت خانه نیز به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر موجب ویرانی بخش مالی شد. در سال ۲۰۰۷ هم فشارها وقتی پدیدار گردید که دو صندوق حمایتی بعد از درگیر شدن با فشار رهن با ورشکستگی مواجه شدند. در سپتامبر ۲۰۰۸ نیز کل این

25. the National Association of Securities Dealers Automated Quotations (NASDAQ)

26. subprime